

حکم تلاوت قرآن در دوران عادت ماهیانه

سالم افسری^۱، سوگند کریمی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۴)

چکیده

عادت ماهیانه یکی از امور تکراری و مبتلابه زنان است که احکام متعددی از جمله طهارت، نماز، روزه، قرائت قرآن و موارد دیگری بر آن مترتب می‌گردد. از سویی دیگر، قرائت قرآن به طور فراوان بنا به دستور خداوند متعال و فرمایش پیامبر ﷺ مستحب است و یکی از بزرگ ترین عبادتها به شمار می‌آید، اما وجود طهارت صغری (وضو) یا طهارت کبری (غسل) برای قرائت قرآن و دست زدن به مصحف توسط زن حائض محل اختلاف است که در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاههای فقهی درباره قرائت قرآن توسط زن حائض پرداخته شده است. اکثریت فقها از جمله شافعیه، حنفیه و حنبلیه معتقدند که قرائت قرآن توسط زن حائض حرام است و قرائت را فقط در حالت ضرورت از جمله ترس از فراموشی و خواندن اذکار قرآنی جایز دانسته‌اند. در مقابل این دیدگاه مالکیه گفته‌اند که قرائت قرآن توسط زن حائض به طور مطلق جایز است. امامیه نیز قرائت قرآن توسط زن حائض را به جز سوره‌های عزائم جایز دانسته‌اند. این پژوهش با توجه به سستی دلایل قائلان به عدم جواز، رأی قائلان به جواز را به دلیل قوت دلایل آنان و با استناد به اصل جواز و اباحه مقدم دانسته و به این نتیجه رسیده که قرائت قرآن در ایام حیض جایز است.

کلیدواژه‌ها: تلاوت قرآن، حائض، عادت ماهیانه، جُنُب.

۱. استادیار گروه فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده

مسئول) / s.afsari@uok.ac.ir

۲. کارشناس فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران /

karimisogand2001@gmail.com

طرح مسئله

یکی از نشانه‌های بلوغ و سلامت دختران، حیض است. به دلیل تغییرات هورمونی که در بدن زنان اتفاق می‌افتد، دیواره رحم آنها طی دوره‌های مشخصی فرو می‌ریزد و دچار حیض می‌شوند. ریزش دیواره رحم به دلیل صورت نگرفتن لقاح در رحم است که پس از دوران حیض دیواره رحم مجدداً برای بارداری آماده می‌شود. به زنی که دچار حیض می‌شود، زن حائض می‌گویند. هم‌چنین از عایشه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ: این چیزی است که خداوند بر دختران آدم لازم و واجب کرده است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۷).

مسئله حیض و احکام مربوط به آن، به اندازه‌ای اهمیت دارد که الله متعال یکی از این احکام را این‌گونه بیان فرموده است: «وَيَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلُ هُوَ أَدَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهایی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله طبیعی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد» (بقره، ۲۲۲).

در ضرورت قرائت و تلاوت قرآن به عنوان کتاب راهنمای زندگی برای انسان مسلمان جای اختلاف نیست. انسان مسلمان برای دستیابی به رستگاری دنیوی و اخروی، همواره باید به تلاوت و تدبیر در معانی و احکام آن بکوشد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان زن و مرد مسلمان وجود ندارد، چون در موضوع هدایت و رستگاری زن و مرد یکسان هستند و اما در فقه اسلامی، رأی مشهور میان فقها این است که زن در زمان عادت ماهیانه از لمس و قرائت قرآن ممنوع است که این منع با توجه به طولانی بودن عادت ماهیانه - حداقل یک هفته - نیازمند دلیل صحیح و صریح از سوی شارع است. بنابراین پرداختن به این موضوع از جهت بررسی دلایل موافقان و مخالفان با رویکردی مقاصدی و تحلیل احادیث و آثار مورد استناد در این زمینه یک ضرورت است، به‌ویژه آنکه بخش قابل توجهی از جامعه

اسلامی را زنان تشکیل می‌دهند و در هنگام حفظ یا تلاوت یا تدریس و آموزش قرآن به حکم شرعی این مسئله نیازمند هستند.

از سویی دیگر، ضرورت بررسی احکام دوران عادت ماهیانه از آن جهت است که حیض احکام متعددی دارد که واجب است هر زنی درباره آنها اطلاع کافی داشته باشد. از جمله این احکام این است که عبادت نماز و روزه برای حائض حرام است. زن حائض مکلف است روزه دوران عادت ماهیانه را قضاء کند، اما قضاء نمازهای ایام عادت ماهیانه جایز نیست. رابطه و معاشرت جنسی میان زن و شوهر در دوران حیض حرام است. طواف خانه خدا برای زن حائض جایز نیست. دیگر اینکه برای زن حائض جایز نیست که وارد مسجد شود. هرگاه خون عادت ماهیانه قطع شود زن حائض مکلف است که غسل کند. عده زن نیز با پایان یافتن عادت ماهیانه به پایان می‌رسد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، صص ۱۵۲-۱۵۳؛ سابق، بی تا، صص ۲۱۱-۲۱۲). اما در مورد تلاوت قرآن به عنوان یکی از عبادات و کانال ارتباطی انسان با الله متعال اختلاف نظر وجود دارد و در این مقاله کوشیده شده است این موضوع مهم و مورد ابتلای زنان موشکافی و تبیین شود. درباره پیشینه تحقیق باید گفت که با جست‌وجو در میان منابع فارسی مرتبط با موضوع مورد پژوهش، اثری درباره بررسی حکم قرائت قرآن توسط زنان در مذاهب اسلامی با رویکردی حدیثی و مقاصدی یافت نشد و تنها مقاله‌ای که با رویکردی تطبیقی میان مذاهب به این موضوع پرداخته مقاله «قرائت قرآن توسط حائض در فقه مذاهب اسلامی» نوشته سهیلا رستمی (۱۳۹۳ش) است که در پژوهش فوق‌الذکر نویسنده به این نتیجه رسیده است که قرائت قرآن در زمان حیض جایز نیست؛ اما مقاله حاضر پس از بررسی آراء فقهی موجود در این مسئله و با رویکردی انتقادی و تحلیلی نسبت به ادله روایی و حدیثی، در نهایت به نتیجه‌ای خلاف پژوهش سابق دست یافته است. البته ناگفته نماند که منابع فقهی مذاهب اسلامی با رویکردی فقهی به این موضوع پرداخته‌اند و اما هیچ‌کدام از منابع مذکور با رویکردی انتقادی و تحلیل حدیثی موضوع مورد پژوهش را بررسی نکرده‌اند که تفاوت این مقاله با سایر مقالات و کتب عربی در این مسئله نهفته است. برای تبیین بیشتر موضوع ابتدا مفهوم «حیض» در لغت و اصطلاح بررسی و سپس دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی درباره حکم قرائت قرآن توسط زن حائض تبیین شده و سرانجام به ترجیح رأی برگزیده بر اساس مبانی فقهی و حدیثی اقدام گردیده است.

مفهوم‌شناسی حیض

معنای کلیدی واژه «حیض» در لغت جاری شدن هر چیز مایع از جمله خون و آب است، همان‌گونه که اگر گفته شود: «حاض الوادی» همین معنا مورد نظر است. یعنی: رودخانه جاری گردید (حسینی زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۱۳). حیض در زبان عربی اسامی گوناگونی دارد: «طَمَتْ، ضَحَكَ، إِكْبَار، إِعْصَار، دِرَاس، عِرَاك، فِرَاك، طَمَس و نِفَاس» (ابن منظور، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۷۱). حیض در زبان فارسی به عادت ماهیانه و در فارسی قدیم به «دشتان» تعبیر شده است. وجه نامیدن حیض جمع و جاری شدن خون در زمان مشخص و معین است، همان‌گونه که سیل در حالت وقوع جاری می شود و حوض لبریز می گردد. حیض در اصطلاح فقهی به خونی گفته می شود که از شرمگاه زن، در حال تندرستی و سلامتی بیرون آید، به شرطی که آن خون به وسیله زایمان و ازاله پرده بکارت دوشیزگی نباشد. بنابراین هر خونی را حیض نمی گویند (سابق، بی تا، ص ۲۰۷). یا خونی طبیعی است که در زمان مخصوصی از قسمت انتهایی رحم بانوان پس از بلوغ آنها، بدون هیچ مرضی و مشکلی به حالت طبیعی، خارج می شود (ابن مبرد، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

آراء فقها درباره حکم قرآن

با تتبع و بررسی اقوال فقها درباره این مسئله سه قول قابل طرح است:

۱. جواز مطلق

این قول منسوب به شافعی، یک روایت در مذهب احمد، رأی مشهور و معتمد در مذهب مالکی، مذهب امامیه (به جز سوره‌های عزائم)، رأی برگزیده ابن حزم و ابن تیمیه است (مرداوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ نووی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۶؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۲؛ ابن هیبره، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷؛ طحاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شهید اول، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵). شایسته یادآوری است که انتساب این قول به شافعی محل اختلاف فقهای شافعیه است. بعضی از شاگردانش گفته‌اند که قولی برای جواز این امر از شافعی وجود ندارد. جمهور خراسانیان هم آن را قولی قدیم دانسته‌اند که به آن عمل نمی شود. برای جواز این امر دو علت را بیان کرده‌اند. یکی اینکه شخص حائض ترس از فراموشی داشته باشد، چون مدت زمان حیض بر خلاف جنب، طولانی است. دوم اینکه

شخص حائض، اگر معلم قرآن باشد و تدریسش را ادامه ندهد، حرفه‌اش قطع می‌شود. برای مورد اول که زن حائض ترس از فراموشی دارد، جایز است هر آنچه از قرآن می‌خواهد بخواند (غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۳۱ و ۴۴۱؛ عثیمین، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۳)؛ زیرا او در قرائت همانند شخص طاهر است و در مورد دوم، برای معلم جایز است هر آنچه در موضوع تعلیم مورد نیاز است قرائت کند (نوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۶). فقهای شافعیه در رد این استدلال گفته‌اند که هیچ مدرک معتبری از صحابه برای جواز این امر وجود ندارد و برای ترس از فراموشی قرآن در ایام حیض که شش یا هفت روز است می‌توان قرآن را با قلب مرور کرد و با مرور آن در قلب ترس فراموشی آن از بین می‌رود و مرور قرآن در قلب بدون حرکت زبان و هم‌چنین تسبیح و ذکر گفتن بدون قصد تلاوت قرآن، امری است که علما در جواز آن هیچ اختلافی ندارند (همان، ۳۵۷/۲).

در مذهب مالکیه با اینکه این مسئله محل اختلاف است (نمری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۷۲)، اما قول معتمد این است که زن حائض در حالت جریان خون به‌طور مطلق می‌تواند قرآن را تلاوت کند؛ چه بیم فراموشی قرآن را داشته باشد و چه بیم فراموشی آن را نداشته باشد. ولی اگر خون عادت ماهیانه قطع شده باشد قرائت قرآن برای او جایز نیست، مگر اینکه غسل کند؛ چون با انقطاع خون حیض او می‌تواند غسل را انجام دهد و اما اگر خوف فراموشی قرآن را داشته باشد می‌تواند در چنین حالتی بدون انجام غسل قرآن را تلاوت کند (همان‌جا؛ رجراجی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ خرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابن‌ابی‌العز، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابن‌هبیره، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن‌قدمه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶). اما خود قول مالک در این‌باره واضح و روشن نیست و فقهای مالکیه دو روایت از ایشان نقل کرده‌اند. بر اساس روایت ابن‌قاسم و ابن‌عبدالحکم قرائت قرآن توسط زن حائض جایز است، ولی بر مبنای روایت أشهب قرائت قرآن توسط حائض جایز نیست (ابن‌جلّاب، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۹؛ قیروانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۲۳؛ خرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابن‌ابی‌العز، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابن‌هبیره، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن‌قدمه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶). در روایت دیگری نیز آمده است که مالک گفته است حائض و نساء می‌توانند به هر مقداری که دوست دارند قرآن را تلاوت کنند و اما شخص جُنُب فقط می‌تواند مقدار اندکی از قرآن را بخواند (طحاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳).

ناگفته نماند که در فقه امامیه خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند (الم تنزیل، حم، سجده، نجم و علق) برای زن حائض حرام است (نجفی، ۱۳۹۸ ش، ج ۳، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ طوسی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰) و اما خواندن سایر سوره‌های قرآن در ایام حیض جایز ولی اگر بیش از هفت آیه باشد قرائت آن کراهت دارد (شهید اول، ۱۴۱۱ق، ص ۹۹؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

این گروه از فقها در تأیید رأی خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

دلیل اول: استناد به آیات قرآنی که تلاوت قرآن در آنها به طور مطلق و عام ذکر شده است؛ از جمله آیه: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ: پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است» (مزل، ۲۰) و آیه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ: ای محمد! این قرآن کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ام تا درباره آیه‌هایش بیندیشند و خردمندان پند گیرند» (ص، ۲۹) و: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟) یا اینکه بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟» (محمد، ۲۴). این آیات تلاوت قرآن را به داشتن وضو یا نداشتن حدث از جمله عادت ماهیانه مقید نکرده‌اند و بلکه به قرائت قرآن به طور مطلق دستور داده است. بنابراین برای منع قرائت قرآن در برخی حالتها اقامه دلیل لازم است و کسانی که چنین ادعایی دارند باید برای این منع دلیل صحیح و صریح اقامه کنند.

دلیل دوم: استناد به حدیث بخاری از عائشه که گفته است: «خرجنا مع النبی ﷺ لا نذکر إلا الحج، فلما جئنا سرف طمئت، فدخل علی النبی ﷺ و أنا أبکی، فقال: ما یبکیک؟ قلت: لوددت و الله انی لم أحج العام. قال: لعلک نفست؟ قلت: نعم. قال: فإن ذلك شیء کتبه الله علی بنات آدم، فافعلی ما یفعل الحاج غیر أن لا تطوفی بالبیئت حتی تطهری» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۸).

قائلان به جواز قرائت قرآن توسط زن حائض گفته‌اند که پیامبر ﷺ در این حدیث زن حائض را از قرائت قرآن منع نکرده و فقط وی را از طواف خانه خدا نهی نموده است. دلیل سوم: اگر زن حائض از قرائت قرآن ممنوع باشد، بایستی از سوی شارع احادیث صحیح و صریح در این زمینه وارد شده باشد؛ همان‌گونه که در مورد نهی زن حائض از گرفتن روزه و خواندن نماز در ایام عادت ماهیانه احادیث صحیح و صریح وارد شده است

و چون در این زمینه احادیث قابل احتجاج روایت نگردیده است بنابراین نمی توان زن حائض را از قرائت قرآن منع کرد؛ به دلیل این که اصل در امر شرعی مورد نیاز و تکراری این است که برای اقامه حجت و اتمام برهان به طور صحیح و صریح ذکر می گردد.

دلیل چهارم: این عده از فقها گفته اند چون قرائت قرآن توسط شخص جنب بنا بر قول صحیح، جایز است با قیاس زن حائض بر شخص جنب زن حائض می تواند قرآن را تلاوت کند. به سخنی دیگر، اگر جنابت که حدث اکبر و جزو کسب انسان است و رفع آن توسط انسان ممکن است مانع قرائت قرآن نمی شود، قرائت قرآن در هنگام حدث حیض که جزو کسب زن نیست و توان رفع آن را ندارد از باب اولی باید جایز باشد.

دلیل پنجم: استناد به حدیث ابن عباس که می فرماید: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى حَاجَتَهُ مِنَ الْخَلَاءِ، فَقُرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَأَكَلَ وَ لَمْ يَمَسَّ مَاءً.» در روایت دیگری آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ لَمْ تَوْضَأْ؟ قَالَ: «مَا أَرَدْتُ صَلَاةً فَاتَوْضَأُ» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۴). این حدیث بیانگر این است که وضو فقط برای نماز لازم است و برای غیر نماز از جمله قرائت قرآن وضو لازم نیست.

دلیل ششم: زنان در زمان پیامبر ﷺ دچار حیض می شدند، اما از قرائت قرآن نهی نشده اند، همان گونه که از دعا و اذکار نهی نشده اند. بلکه زنان امر شدند که در روز عید خارج شوند و همراه مسلمانان تکبیر بگویند و نیز دستور داده شد که از مناسک حج فقط طواف را انجام ندهند و دیگر کارها را انجام دهند. اما به جُنُب دستور داده نشده است تا در عید شرکت کند و نماز بخواند و مناسک حج را قضاء کند، چون کسب طهارت برای شخص جُنُب ممکن است و بر خلاف حائض هیچ عذری برای ترک طهارت توسط جُنُب وجود ندارد. هم چنین شخص حائض در این مدت دلتنگ عبادات می شود و از کسب طهارت عاجز است و نیز قرائت مانند نماز نیست؛ در نماز شرط است که در آن طهارت از حدث اکبر و اصغر وجود داشته باشد و قرائت به اتفاق ائمه با حدث اصغر جایز است. در نماز رو به قبله بودن و پوشش و اجتناب از نجاست شرط است، در حالی که در قرائت چیزی از این موارد واجب نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، صص ۴۶۰-۴۶۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶).

دلیل هفتم: خداوند عزوجل به پیامبر ﷺ فرمود: «أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ، تَقْرُوهُ نَائِمًا وَ يَقْظَانَ: کتابی را بر تو نازل کردم که آب آن را نمی شوید و در خواب و بیدار آن را می خوانید» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۹۷). ابن تیمیه با استناد به این حدیث گفته

است: چون جایز است که قرآن را در حال ایستاده، نشسته، در حال راه رفتن، دراز کشیدن و یا هنگام سوار شدن خواند، پس برای شخص حائض نیز تلاوت قرآن جایز است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۴۶۲).

۲. حرام مطلق

جمهور فقها از جمله مذهب شافعی، حنفی و حنبلی گفته‌اند که قرائت شفاهی قرآن توسط زن حائض به طور مطلق حرام است. در میان جمهور برخی گفته‌اند هر کسی که غسل بر او واجب و لازم گردیده است فقط می‌تواند یک آیه یا دو آیه از قرآن را تلاوت کند، اما تلاوت بیش از یک آیه یا دو آیه حرام است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ طحاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳). هم‌چنین اگر زن حائض آیه‌ای را تلاوت کند که استقلال معنایی یا حکمی نداشته باشد مانند آیه «ثُمَّ نَظَرَ» (مدر، ۲۱) جایز است (مرداوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۹). بنابراین زن حائض می‌تواند با نگاه کردن به قرآن بدون تلفظ حروف و کلمات، آن را در قلب خود مرور کند. هم‌چنین می‌تواند اذکار قرآنی را با هدف ذکر و تسبیح و تهلیل و تحمید و سلام و درود بر پیامبر ﷺ و نه با قصد قرآن تلاوت نماید؛ مانند گفتن بسم الله در هنگام خوردن، الحمدالله هنگام فراغت از خوردن، «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا» (زخرف، ۱۳) هنگام سوار شدن و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶) هنگام مصیبت (نوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۷؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۳ و ۴۴۱؛ رستمی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۲). فقهای مذهب حنفی گفته‌اند قرائت قرآن و دست زدن به مصحف و لوحی که یک آیه قرآن در آن نوشته شده است توسط زن حائض جایز نیست (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۲) و تلاوت نکردن قرآن در این ایام برای بزرگداشت، تعظیم و حفظ حرمت قرآن است (مرغینانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۸؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ قدوری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹).

فائلان به این رأی در تأیید دیدگاه خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:
دلیل اول: آیه قرآنی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و آن را جز پاکیزگان لمس نکنند» (واقعه، ۷۹).

دلیل دوم: حدیث «لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ: جز شخص پاک کسی قرآن را لمس نکند.»

آیه قرآنی و حدیث نبوی بیانگر این هستند که لمس و حمل قرآن برای شخص حائض جایز نیست. قائلان به این رأی در تفسیر و تأویل این آیه با اینکه گفته‌اند که مقصود از آن فرشتگانی است که قرآن را نازل می‌کنند، اما ظاهر آیه بیانگر این است که شخص غیرطاهر از دست زدن به مصحف ممنوع است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۲).

دلیل سوم: استناد به حدیث «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجُنْبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ: زن حائض و شخص جنب نمی‌تواند چیزی از قرآن را تلاوت کند» (ابن ماجه قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۶).
دلیل چهارم: روایت علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن فرموده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَحْجُبُهُ عَنِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جُنْبًا: چیزی مانع پیامبر صلی الله علیه و آله از قرائت قرآن نمی‌شد، مگر این که ایشان جنب شده باشد.»

دلیل پنجم: روایت ابن عمر «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَقْرَأُ الْجُنْبُ وَالْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ: شخص جنب و زن حائض نباید چیزی از قرآن تلاوت کنند.»

دلیل ششم: از عمر روایت شده است که ایشان خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است که شما در حالت جنابت غذا تناول می‌کنید و آب می‌نوشید که پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب ایشان فرمودند: «إِنِّي أَكُلُ وَأَشْرَبُ وَأَنَا جُنْبٌ وَلَا أَقْرَأُ وَأَنَا جُنْبٌ: من در حالت جنابت می‌خورم و می‌نوشم، ولی در حالت جنابت قرآن را نمی‌خوانم.»

دلیل هفتم: ادعای شهرت حرام بودن قرائت قرآن توسط شخص جنب و استناد به داستان منقول از عبدالله بن رواحه با زنش هنگامی که عبدالله بن رواحه با کنیز خود همبستر شد و زنش متوجه این موضوع شد، ولی او بابت این موضوع گله‌مندی کرد اما عبدالله بن رواحه موضوع همبستر شدن با کنیز خود را انکار کرد ولی زنش این انکار را نپذیرفت و به او گفت که اگر واقعاً این کار را انجام ندادی قرآن تلاوت کن که ایشان ابیات شعر را به قصد قرآن خواند و زنش نیز او را باور کرد:

(شَهِدْتُ بِأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ مَثْوَى الْكَافِرِينَ)

(گواه می‌دهم که وعده خداوند حق است و آتش جهنم بی‌گمان جایگاه کافران است)

(وَأَنَّ الْعَرْشَ فَوْقَ الْمَاءِ طَافٍ وَفَوْقَ الْعَرْشِ رَبُّ الْعَالَمِينَ)

(و عرش خداوند متعال بالای آب است و بالای عرش خداوند متعال است)

(وَتَحْمَلُهُ مَلَائِكَةُ شِدَادٍ مَلَائِكَةُ الْإِلَهِ مَسْؤُمِينَ)

(و فرشتگان قوی و تنومند عرش پروردگار را حمل می‌کنند؛ فرشتگانی که نام و نشان مشخصی دارند)

وجه استدلال به روایت مذکور این است که ابیات یادشده بر زن عبدالله بن رواحه مشتبه گردید و او گمان کرد که این ابیات، آیات قرآنی است و از این رو گفت که پروردگارم را تصدیق کردم و بینایی‌ام را تکذیب نمودم و هنگامی که عبدالله بن رواحه ماجرا را به اطلاع پیامبر ﷺ رساند، پیامبر ﷺ لبخند زد و به او گفت که زنت از تو فقیه‌تر است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴۸).

این گروه از فقها در رد دلایل قائلان به جواز قرائت قرآن توسط زن حائض که اگر زن حائض قرآن را تلاوت نکند به دلیل طولانی بودن مدت زمان حیض بیم این وجود دارد که قرآن را فراموش کند، در حالی که شخص جنب این‌گونه نیست؛ به دلیل اینکه او می‌تواند سریع غسل کند و قرآن را تلاوت کند. آنان در رد این استدلال گفته‌اند که این استدلال به دلیل ورود نص درباره نهی شخص جنب و حائض از قرائت قرآن، باطل و اشتباه است. دیگر اینکه حدث حیض غلیظ‌تر و شدیدتر از حدث جنابت است، به دلیل اینکه حدث حیض مانع روزه و رابطه جنسی میان زن و شوهر می‌شود، در حالی که حدث جنابت مانع روزه و رابطه زناشویی نیست و مادام که شخص جنب از قرائت قرآن ممنوع است ممنوعیت و عدم جواز قرائت قرآن توسط زن حائض سزاوارتر است.

دلیل هشتم: استناد به ممنوعیت ورود زن حائض به مسجد. این گروه از فقها گفته‌اند که چون حرمت قرآن از حرمت مسجد بزرگ‌تر است و زن حائض از ورود به مسجد ممنوع است، پس ممنوعیت زن حائض از قرائت قرآن سزاوارتر است (همان، ج ۱، ص ۱۴۹).

این گروه از فقها در رد استدلال به آیه ۲۰ سوره مزمل: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» گفته‌اند که مقصود از قرائت، نماز است یعنی خداوند متعال از نماز به قرائت تعبیر کرده است چون نماز متضمن قرائت قرآن است و گویی چنین فرموده است که به مقداری که می‌توانید نماز بخوانید. دیگر اینکه این آیه عام است که به‌وسیله دلیل خاص و منفصل درباره عدم جواز قرائت قرآن توسط جنب و زن حائض تخصیص خورده است (همان‌جا).

هم‌چنین این گروه از فقها در استدلال به حدیث عائشه که پیامبر ﷺ در همه احوال خداوند متعال را ذکر می‌گفته است بیان داشته‌اند که مقصود از ذکر، اوراد و اذکاری است که قرآن نیستند و حدیث: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ، رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ رَجُلٍ

آتاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ» به وسیله حدیث نهی تخصیص شده است (همان جا).

۳. قائلان به تفاوت میان جنابت و عادت ماهیانه

برخی از فقها میان جنابت و عادت ماهیانه قائل به فرق شده و گفته‌اند که احادیث و روایات در ارتباط با شخص جنب به تنهایی یا در مجموع طرق، شایستگی احتجاج و استناد را دارند و بنابراین، شخص جنب نمی‌تواند قرآن را تلاوت کند و اما احادیث و روایات در ارتباط با زن حائض چون که ضعیف هستند شایستگی احتجاج و استناد را ندارند و بنابراین، قرائت قرآن توسط زن حائض جایز است. احادیث مورد استناد این عده از فقها در مورد عدم جواز قرائت قرآن توسط شخص جنب همان احادیث و روایاتی است که قبلاً در دیدگاه جمهور مطرح شده است.

این گروه از جهت استدلال نظری و عقلی گفته‌اند که مدت زمان عادت ماهیانه چه بسا که طولانی شود و محفوظات قرآنی فراموش گردد و او توان رفع مانع عادت ماهیانه را ندارد، بر عکس شخص جنب که می‌تواند جنابت را رفع نماید. در ادامه به بررسی احادیث مورد استناد فریقین از جهت روایی و درایی خواهیم پرداخت. در ابتدا دلایل مخالفان قرائت قرآن توسط زن حائض و سپس دلایل قائلان به جواز نقد و بررسی خواهد شد.

تحلیل و بررسی دلایل مخالفان

اولین دلیل مود استناد مخالفان قرائت قرآن توسط زن حائض حدیث ابن‌عمر: «لا تقرأ الحائضُ و لا الجنبُ شیئاً من القرآن» است که این حدیث از جهت سند ضعیف است و سلسله راویان اصلی آن، موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر است. این حدیث از چند طریق به موسی بن عقبه می‌رسد که همه آن طرق و روایتها ضعیف هستند.

اولین طریق روایت اسماعیل بن عیاش از موسی بن عقبه است که بزرگان حدیث درباره اسماعیل بن عیاش گفته‌اند که اگر ایشان از شامیها روایت کند، صدوق به‌شمار می‌آید و اما اگر از غیر شامیها روایت کند روایتش ضعیف است و چون که این حدیث را از طریق حجازیها روایت کرده است، بنابراین روایتش ضعیف به حساب می‌آید (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۸؛ بخاری، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۶۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۸).

طریق دوم: روایت عبدالملک بن مسلمه از مغیره بن عبدالرحمن از موسی بن عقبه است. این حدیث توسط دارقطنی روایت شده است (دارقطنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۷) و به دلیل وجود عبدالملک بن مسلمه در میان راویان، این سند ضعیف است، چون متخصصان علم حدیث درباره ایشان گفته‌اند که روایت‌هایش مضطرب است و احادیثش در زمره روایت‌های منکر و جعلی جای می‌گیرد (ابن حبان، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۶۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰).

سومین طریق: روایت محمد بن اسماعیل از مردی از ابومعشر از موسی بن عقبه است که توسط دارقطنی روایت شده است (دارقطنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸). ضعیف بودن این روایت به دلیل وجود راوی مبهم در سند یعنی: «از مردی» کاملاً روشن است. افزون بر آن، ابومعشر نجیح بن عبدالرحمن جزو راویان ضعیف به شمار می‌آید (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ ابن حبان، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۶۰؛ ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۸؛ نسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۹۰). استناد به آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع، ۷۹) نیز از این جهت قابل نقد است که قائلان به جواز گفته‌اند مقصود و مخاطب در این آیه فرشتگان هستند. یعنی آن کتاب مکنون را جز «مطهرون» که ملائکه هستند، لمس نمی‌کنند و مقصود و مخاطب آیه انسانها نیستند. بنابراین، این آیه بر عدم جواز لمس قرآن و حرمت قرائت آن دلالت نمی‌کند (رستمی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۵).

دومین دلیل مخالفان حدیث جابر: «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا النِّفْسَاءُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً» است که این روایت از جهت سند بسیار ضعیف است. سلسله راویان این حدیث عبدالصمد بن علی از ابراهیم بن احمد بن مروان از عمر بن عثمان بن عاصم از محمد بن فضل از پدرش فضل بن عطیه از طاووس از جابر بن عبدالله انصاری است. این حدیث که توسط دارقطنی (دارقطنی، بی تا، ج ۲، ص ۸۷) روایت شده است به خاطر وجود محمد بن فضل در میان راویان سند این حدیث ضعیف و غیرقابل استناد است. بزرگان علم حدیث از جمله یحیی بن معین، احمد، ابوزرعه و نسائی گفته‌اند که محمد بن فضل دروغگو است و احادیثش اعتبار ندارد (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۸، ص ۵۶؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۲۰؛ نسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴۲). هم‌چنین دارقطنی در مورد ابراهیم بن احمد بن مروان گفته است که در حدیث، قوی نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷).

از دیگر طرق این حدیث روایت یحیی بن ابی‌انیسه از ابوزبیر از جابر به صورت موقوف است. دارقطنی پس از نقل این روایت گفته است که یحیی بن ابی‌انیسه ضعیف است (دارقطنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۱) و برخی دیگر از بزرگان علم حدیث گفته‌اند که ایشان دروغگو و احادیثش فاقد اعتبار است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۹، ص ۱۲۹؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۹۲).

سومین دلیل مورد استناد مخالفان قرائت قرآن توسط زن حائض قیاس زن حائض بر شخص جنب است. آنان گفته‌اند مادام که شخص دارای جنابت از قرائت قرآن ممنوع است زن حائض نیز باید از قرائت ممنوع گردد (رستمی، ۱۳۹۳ش، ص ۹۷)؛ به دلیل اینکه حدث عادت ماهیانه غلیظ‌تر و سنگین‌تر است، از این جهت که زن در حالت عادت ماهیانه نمی‌تواند روزه بگیرد و حق قضاء کردن نماز را ندارد. دیگر اینکه تبلیغ قرآن توسط پیامبر ﷺ واجب است و ترک این امر واجب بیانگر این است که پیامبر ﷺ آن را به خاطر امری مهم‌تر و واجب‌تر ترک کرده است.

در رد این قیاس باید گفت که اولاً: حکم اصل یعنی جنابت به عنوان مانع قرائت باید در ابتدا ثابت شود و سپس فرع یعنی عادت ماهیانه بر آن قیاس گردد، در حالی که حکم اصل به دلیل استناد به احادیث ضعیف غیرقابل اثبات است. اولین حدیث مورد استناد مخالفان قرائت قرآن توسط شخص دارای جنابت روایت احمد از ابومعاویه از شعبه از عمرو بن مره از عبدالله بن سلمه از حضرت علی رضی الله عنه است. در این حدیث آمده است: «کان رسول الله ﷺ یقرئنا القرآن ما لم یکن جنباً: پیامبر ﷺ برای ما قرآن را تلاوت می‌کرد، مگر اینکه در حالت جنابت می‌بود.» در رد استدلال به این حدیث باید گفت که این حدیث از جهت سند ضعیف است، زیرا در میان سلسله راویان آن عبدالله بن سلمه وجود دارد که اکثریت بزرگان حدیث وی را جزو راویان ضعیف به‌شمار آورده‌اند (بخاری، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۹۹؛ نسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۴۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۱؛ نووی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۳). اما برخی دیگر از جمله ترمذی، ابن‌سکن، عبدالحق و بغوی این حدیث را صحیح دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۲). ابن حجر عسقلانی بر مبنای این اختلاف در مورد شخصیت عبدالله بن سلمه این حدیث را حسن دانسته است، ولی حقیقت موضوع این است که عبدالله بن سلمه صدوق بوده است و اما از جهت حافظه دچار اختلال شده است و شعبه، راوی این حدیث از عبدالله بن سلمه گفته است که ایشان در بزرگسالی و پس از دچار

اختلال حافظه این حدیث را روایت کرده است. بنابراین، این حدیث نمی‌تواند درجه حسن را کسب کند. البته این حدیث طرق دیگری دارد و اما به درجه صحیح یا حسن نمی‌رسند و از نظر دانش روایت این حدیث بر حضرت علی علیه السلام موقوف است (دارقطنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸).

ثانیاً: قرائت قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی واجب و گاهی مستحب است و تبلیغ قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به یک نفر تبلیغ به همه امت به‌شمار می‌آید و قرائت قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در بیشتر اوقات به شیوه ذکر و عبادت بوده است. بنابراین به فرض صحیح بودن حدیث حضرت علی علیه السلام، بیانگر فعل محض است و فعل مجرد بر وجوب نهی از قرائت دلالت نمی‌کند (ابن-حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۲).

دومین حدیث مورد استناد قائلان به منع شخص جنب از قرائت قرآن روایت دارقطنی است. «یا علی اِنی ارضی لک ما ارضی لنفسی، و اکره لک ما اکره لنفسی، لا تقرأ القرآن و أنت جنب، و لا أنت راکع، و لا أنت ساجد، و لا تصل و أنت عاقص شعرک، و لا تدبج تدبیح الحمار: ای علی! آن چه که برای خودم می‌پسندم برای تو نیز می‌پسندم و آنچه برای خود نمی‌پسندم برای تو نیز نمی‌پسندم. بنابراین اگر در حالت جنابت باشی قرآن را تلاوت مکن. در حالت رکوع و سجود نیز قرآن را تلاوت مکن و با موهای گیسوشده نماز مخوان و در هنگام رکوع سرت را پایین‌تر از قسمت پشتت قرار مده.» این حدیث بسیار ضعیف است، به دلیل اینکه تمامی اسانید آن به ابونعیم نخعی برمی‌گردد. بزرگان دانش حدیث وی را دروغگو و جاعل حدیث دانسته‌اند (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۵، ص ۲۹۸).

سومین حدیث مورد استناد قائلان به منع قرائت قرآن توسط شخص جنب روایت طحاوی از مالک بن عباد غافقی است. ایشان گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت جنابت غذا خورده است و هنگامی که این مسئله را به عمر گفتم او مرا به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت مالک بن عباد می‌گوید که شما در حالت جنابت غذا تناول کرده‌اید. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «نعم إذا توضأت أكلتُ و شربتُ و لکنی لا أصلی و لا أقرأ حتی أغتسل: «آری! هرگاه وضو بگیرم غذا می‌خورم و آب می‌نوشم، ولی نماز نمی‌خوانم و قرآن تلاوت نمی‌کنم تا اینکه غسل کنم.» این حدیث از جهت سند ضعیف است چون سلسله راویان آن عبدالله بن لهیعه است که جزو راویان ضعیف به‌شمار آمده است (بخاری، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۷۵؛

ابن ابی حاتم، (۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۶۳). دیگر اینکه به فرض صحیح بودن بیانگر حکایت فعل درباره حدث جنابت است و بر منع و نهی شخص جنب از قرائت قرآن دلالت نمی‌کند. چهارمین دلیل مورد استناد در منع شخص جنب از قرائت قرآن روایت عبدالرزاق از عبیده سلمانی است. در این روایت آمده است: «کان عمر بن الخطاب یکره أن یقرأ القرآن و هو جنب؛ عمر بن خطاب تلاوت قرآن در حالت جنابت را ناپسند می‌دانست» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۷؛ طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۹۰). در استدلال به این روایت گفته‌اند که سلسله راویان آن ثقه و معتبر هستند و کراهت در نزد سلف به معنای تحریم است و عمر جزو خلفای راشدین است که شریعت به پیروی از راه و روش آنان دستور داده است. در پاسخ به این استدلال باید گفت صحابه در مورد قرائت قرآن توسط شخص جنب اختلاف کرده‌اند و هرگاه صحابه درباره حکم مسئله‌ای اختلاف کنند باید به قول نزدیک به حق و صواب رجوع کرد.

پنجمین دلیل مورد استناد مانعان قرائت قرآن توسط شخص جنب روایت ابن ابی شیبیه از ابراهیم از ابن مسعود است. در این روایت آمده است که ابن مسعود در حال رفتن به سوی رود فرات مشغول قرائت قرآن برای یک مردی بود. اما هنگامی که ابن مسعود قضای حاجت کرد آن مرد از شنیدن و یادگیری قرآن از ابن مسعود خودداری نمود که در این هنگام ابن مسعود به آن مرد گفت: چه چیزی شده است؟ آن مرد گفت که تو قضای حاجت کردی. ابن مسعود نیز در پاسخ فرمود که من در حالت جنابت نیستم. البته در روایات دیگری آمده است که آن مرد همراه ابن مسعود به قضای حاجت پرداخته است و هنگامی که از خواندن قرآن امتناع کرد ابن مسعود به ایشان گفته است که شما در حالت جنابت نیستی تا خواندن قرآن برای شما جایز نباشد. این روایت از این جهت که ابراهیم آن را از ابن مسعود شنیده است حدیث منقطع به‌شمار می‌آید و بنابراین استناد به آن نمی‌تواند صحیح باشد (طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۹۰؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۷).

قائلان به منع شخص جنب از قرائت قرآن گفته‌اند با توجه به این دلایل مادام که شخص از قرائت قرآن ممنوع است عدم جواز قرائت قرآن توسط زن در حالت حیض از باب اولی است، به دلیل اینکه حدث زن حائض شدیدتر و سنگین‌تر است، اما همان‌گونه که مشخص گردید دلایل مورد استناد مانعان و مخالفان قرائت قرآن توسط شخص جنب ضعیف هستند و نمی‌توانند دلیل و حجت به‌شمار آیند و استدلال به آنها اعتبار ندارد.

تحلیل و بررسی دلایل موافقان

اولین دلیل مورد استناد موافقان قرائت قرآن توسط زن حائض استدلال به آیات قرآن کریم در ارتباط با تدبیر در قرآن است؛ از جمله آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۶) و: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴). در این آیات خداوند متعال به‌طور مطلق به تدبیر و اندیشیدن در قرآن کریم دستور داده است که برای تقیید این اطلاق و قائل شدن به عدم جواز قرائت در برخی از حالتها اقامه دلیل لازم است، در حالی که برای این تقیید هیچ دلیل صحیح و قابل استناد وجود ندارد.

دومین دلیل قائلان به جواز گفته‌اند که اگر قرائت قرآن توسط زن در حالت حیض جایز نیست، در این باره می‌بایست احادیث صحیح و صریح توسط شارع وارد شده باشد، همان‌گونه که در مورد عدم جواز روزه و نماز در حالت عادت ماهیانه وارد شده است. بنابراین، چون درباره منع قرائت هیچ حدیث قابل استناد و احتجاج وجود ندارد مشخص می‌گردد که شارع زن حائض را از قرائت قرآن در حالت حیض منع نکرده است و هر چیزی که از جهت شرعی بدان نیاز و تکرارپذیر است و نیاز بدان جنبه عمومی دارد، باید به‌طور صحیح و صریح در نصوص شرعی ذکر گردد تا حجت به‌وسیله آن اقامه شود.

دلیل سوم قائلان به جواز قرائت قرآن توسط زن حائض روایت بخاری از عائشه است. در این روایت عائشه می‌گوید: «خرجنا مع النبي ﷺ لا نذكر إلا الحج، فلما جئنا سرف طمشت، فدخل على النبي ﷺ وأنا أبكي، فقال: ما يبكيك؟ قلت: لوددت والله أني لم أحج العام. قال: لعلك نفست؟ قلت: نعم. قال: فإن ذلك شيء كتبه الله على بنات آدم، فافعلي ما يفعل الحاج غير أن لا تطوفي بالبیت حتى تطهري: به قصد حج با پیامبر ﷺ از مدینه خارج شدیم و هنگامی که به مکانی به نام «سرف» رسیدیم دچار عادت ماهیانه شدیم و چون پیامبر ﷺ مرا در حالت گریان دیدند فرمودند: چه چیزی تو را به گریه انداخته است. گفتم: سوگند به خداوند متعال که آرزو دارم که امسال به حج نمی‌آمدم. پیامبر ﷺ گفتند: دچار عادت ماهیانه شده‌ای؟ گفتم: آری. پیامبر ﷺ فرمودند: این چیزی است که خداوند متعال بر زنان نوشته است. بنابراین هر عملی که شخص حاجی انجام می‌دهد تو نیز آن را انجام بده و فقط خانه خدا را طواف مکن تا زمانی که از عادت ماهیانه پاک شوی» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱،

ص ۶۷). وجه استدلال به این حدیث برای جواز قرائت زن حائض این است که در این حدیث فقط از طواف کردن خانه خدا منع شده است و چون در این حدیث تمام اعمال و مناسک حج از جمله ذکر و لبیک گفتن و دعا برای زن جز طواف جایز است قرائت قرآن توسط زن حائض نیز باید جایز باشد. بنابراین اگر منع قرائت قرآن از جهت ذکر باشد آن با موارد مذکور در حدیث یعنی دعا و ذکر هیچ تفاوتی ندارد و اگر منع و عدم جواز از جهت تعبد باشد به دلیل خاص منفصل نیاز است که در این باره هیچ دلیل صحیح و صریحی وجود ندارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴۲).

استدلال به این حدیث از این جهت قابل نقد است که طواف از جمله اعمال و مناسک حج استثنا شده است. در این عبارت پیامبر ﷺ: «همه اعمالی که شخص حاجی انجام می‌دهد آنها را انجام بده» تمام اعمال و مناسک حج از جمله رمی، وقوف در عرفه، سعی و میبیت در مزدلفه داخل می‌شود و در این عبارت پیامبر ﷺ: «جز اینکه خانه خدا را طواف مکن» تنها طواف از دیگر اعمال و مناسک حج استثنا شده است، در حالی که قرائت قرآن جزو اعمال و مناسک حج نیست تا داخل در عموم خطاب پیامبر ﷺ در مورد انجام همه اعمال و مناسک حج شود.

چهارمین دلیل این است که اگر بنا بر دیدگاه صحیح شخص جنب نباید از قرائت قرآن منع شود با اینکه او متلبس به حدث اکبر است زن در حالت عادت ماهیانه از باب اولی نباید از قرائت قرآن منع گردد، به دلیل اینکه جنابت جزو کسب انسان است و می‌تواند به رفع آن اقدام کند، در حالی که عادت ماهیانه جزو کسب زن نیست و او توان رفع آن را ندارد و چه بسا مدت زمان آن به طول بینجامد و محفوظات قرآنی خود را از یاد ببرد. در رد این استدلال گفته شده است که عاجز بودن زن حائض از کسب صفت طهارت بر شدت حدث او دلالت می‌کند و بر جایز بودن تلاوت قرآن دلالت ندارد (رستمی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۲).

دلیل پنجم روایت مسلم از ابن عباس است. در این روایت چنین آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَىٰ حَاجَتَهُ مِنَ الْخَلَاءِ، فَقَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامًا فَأَكَلَ وَ لَمْ يَمَسْ مَاءً: پیامبر ﷺ بعد از اینکه قضای حاجت کرد غذایی برای ایشان آوردند و او آن را تناول کرد بدون آنکه آبی را استعمال کند.» در روایت عمر بن دینار از سعید بن حویرث این زیادت آمده است که «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ لَمْ تَوْضَأْ، قَالَ: مَا أَرَدْتُ صَلَاةً فَأَتَوْضَأُ: به پیامبر ﷺ گفته شد که شما

وضو نگرفته‌اید، اما ایشان فرمودند: من نمی‌خواهم نماز بخوانم تا وضو بگیرم» (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۲۱ و ۳۷۴).

وجه استدلال به این حدیث در این عبارت نبوی: «ما أردت صلاة فأتوضأ» نهفته است. این عبارت بیانگر این است که وضو فقط برای نماز خواندن واجب است و برای غیر نماز از جمله قرائت قرآن توسط شخص جنب و زن حائض واجب نیست.

دلایل قائلان به فرق میان حدث جنابت و عادت ماهیانه از این جهت قابل نقد و رد است که احادیث مربوط به شخص جنب شایستگی استناد و احتجاج را ندارند، همان‌گونه که قبلاً ثابت گردید که همه آنها ضعیف هستند و اگر صحیح بودن آن احادیث پذیرفته شود دلالت آنها چیزی بیش از صدور فعل از پیامبر ﷺ نیست و صرف صدور فعل نبوی بر وجوب دلالت نمی‌کند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ برای جواب دادن سلام تیمم کرد و ذکر خداوند متعال در هنگام جواب دادن سلام را بدون طهارت ناپسند دانست و اما با این وجود هیچ کسی وجوب طهارت در هنگام جواب سلام دادن را شرط ندانسته است. دیگر اینکه طولانی شدن دوره عادت ماهیانه و عدم امکان رفع آن توسط انسان دلیل شرعی به‌شمار نمی‌آید، به دلیل اینکه اگر قرائت در زمان عادت ماهیانه حرام است طولانی شدن مدت موجب اباحه قرائت قرآن نمی‌گردد و اگر قرائت قرآن در زمان حیض جایز باشد احتجاج و استدلال به طولانی شدن عادت ماهیانه هیچ معنا و مفهومی ندارد. از سویی دیگر، محذور فراموش شدن قرآن در طول مدت عادت ماهیانه با تکرار و مرور قرآن در قلب و نگاه کردن در آن بدون تلفظ زبانی امکان‌پذیر است و اگر قرائت قرآن برای زن حائض مباح است با اینکه حدیث نسبت به شخص جنب غلیظ‌تر و سنگین‌تر است مباح بودن قرائت قرآن توسط شخص جنب باید اولی باشد.

نتیجه

نتایج بررسی دلایل موافقان و مخالفان قرائت قرآن توسط زن حائض نشان می‌دهد که در زمینه منع زن حائض از قرائت قرآن هیچ دلیل قرآنی و نبوی صحیح و صریح وجود ندارد و تمام دلایل حدیثی مورد استناد مخالفان قرائت قرآن توسط زن حائض از نظر دانش حدیثی ضعیف و غیرقابل استناد هستند. بنابراین با توجه به نبود دلیل صحیح و صریح در مورد منع قرائت قرآن توسط زن حائض و به دلیل وضوح دلایل مورد استناد قائلان به جواز

و هم‌چنین با استناد به اصل اباحه قرائت قرآن توسط زن حائض از جهت دلیل شرعی فاقد اشکال شرعی است و اما از جهت احتیاط و تقوی بهتر این است که زن حائض در ایام عادت ماهیانه قرآن را تلاوت نکند، مگر اینکه ضرورت و حاجتی از قبیل فراموش کردن محفوظات قرآنی یا آموزش و یادگیری قرآن در میان باشد که در چنین حالتی قرائت قرآن توسط زن حائض صحیح است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حبان، محمد بن حبان (١٤١٢ق). *المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*. بیروت: دارالمعرفة.
- ابن ابی العز، علی بن علی (١٤٢٤ق). *التنبیه علی مشکلات الهدایة*. ریاض: مکتبة الرشد.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٣٧١ق). *الجرح و التعديل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (١٤١٦ق). *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٨ق). *مجموع فتاوی شیخ الإسلام/ احمد بن تیمیة*. مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن جلاب، عبیدالله بن حسین (١٤٢٨ق). *التفریح فی فقه الإمام مالک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٤ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.
- همو (١٤١٦ق). *التلخیص الحبیر*. مصر: مؤسسة قرطبة.
- همو (١٤١٨ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو (١٤٠٦ق). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (١٣٥٧ق). *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*. قاهره: المکتبة التجاریة الكبرى.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا). *الطبقات الكبرى*. بیروت: دارصادر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٣٨٨ق). *المغنی*. قاهره: مکتبة القاهرة.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بی جا: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن مبرد، یوسف بن حسن (١٤١١ق). *الدر النقی فی شرح ألفاظ الخرقی*. جدہ: دارالمجتمع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. قاهره: دارالمعارف.
- ابن هبیره، یحیی بن محمد (١٤٢٣ق). *اختلاف الأئمة العلماء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٩٨٦م). *التاریخ الكبير*. بیروت: دارالفکر.
- همو (١٤٢٢ق). *صحیح البخاری*. دمشق: دارطوق النجاة.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بی جا: دارالهدایة.
- حلی، حسن بن یوسف (١٤١٤ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- خرشی، محمد بن عبدالله (بی تا). *شرح مختصر خلیل*. بیروت: دارالفکر.
- دارقطنی، علی بن عمر (بی تا). *سنن الدارقطنی*. بیروت: دارالمعرفة.

- همو (۱۴۰۵ق). العلل. ریاض: دارطیبه.
- رجراجی، علی بن سعید (۱۴۲۸ق). مناهج التحصیل و نتائج التأویل فی شرح المدونة و حل مشکلاتها. بیروت: دار ابن حزم.
- رستمی، سهیلا (۱۳۹۳ش). قرائت قرآن توسط حائض در فقه مذاهب اسلامی. فقه مقارن، ۲(۴)، ۸۵-۱۰۸.
- سابق، سید (بی تا). فقه السنة. بی جا: بی نا.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۱ق). اللمعة دمشقیة. قم: دارالفکر.
- طحاوی، احمد بن محمد (۱۳۹۹ق). شرح معانی الآثار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو (۱۴۱۷ق). مختصر اختلاف العلماء. بیروت: دارالبشائر الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- همو (۱۴۲۴ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق). مجموع فتاوی و رسائل العثیمین. ریاض: دارالوطن.
- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق). الضعفاء الکبیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الوسیط فی المذهب. قاهره: دارالسلام.
- قدوری، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). مختصر القدوری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قیروانی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۹۹۹م). النوادر و الزیادات. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مرداوی، علی بن سلیمان (۱۴۱۵ق). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. قاهره: هجر.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایة فی شرح بداية المبتدی. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۸ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۰۵ق). الضعفاء و المتروکون. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- نمری، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الکافی فی فقه اهل المدينة. ریاض: مکتبة الرياض الحديثة.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.